

فهرست منابع

1. *The Conservative Tradition of American Liberalism*
Robert Isaak
2. *The Second Treatise of Government*
John Locke
3. *An Introduction on "The Second Treatise of Government"*
Thomas P. Peardon
4. *The Spirit of the Laws*
Montesquieu
5. *The Social Contract*
Jean-Jacques Rousseau
6. *An Introduction on Rousseau*
G. D. H. Cole
7. *Locke on Government*
D. A. Lioyd Thomas
8. *Politics; Book III*
Aristotle

۹. جمهوری؛ کتابهای هشتم و نهم
افلاتون؛ ترجمه‌ی محمد حسن لطفی

۱۰. تاریخ فکر
دکتر فریدون آدمیت

قانون اساسی امریکا

دولت قانونی چیست؟

مردم در کشور ما می‌گویند که ما در یک دموکراسی زندگی می‌کنیم (کشوری که مردم خودشان را اداره می‌کنند)؛ یا ما در یک جمهوری زندگی می‌کنیم (کشوری که در آن مردم مقامات را انتخاب می‌کنند تا کشور را برایشان اداره کنند). هر دوی این گزاره‌ها درست هستند. ما در یک جمهوری دموکراتیک زندگی می‌کنیم. نوع دموکراسی‌ای که ما داریم، دموکراسی غیرمستقیم خوانده می‌شود؛ یعنی ما به عنوان شهروندان، خودمان امور دولت را در دست نداریم؛ چنان که در یک دموکراسی مستقیم چنین است. ما نمایندگان (کسانی که برای دیگران عمل می‌کنند و سخن می‌گویند) را انتخاب می‌کنیم تا خواسته‌های ما را در دولت دنبال کنند.

دولت ما در واشنگتن، دی سی؛ نام‌های گوناگونی دارد. یکبار دولت ایالات متحد، یکبار دولت مرکزی و یکبار هم دولت ملی یا دولت فدرال خوانده می‌شود.

دولت ملی ما (دولت ایالات متحد) یک دولت فدرال است. استان‌های این کشور یک فدراسیون تشکیل می‌دهند (یک گروه مشترک به هم پیوسته از سوی استان‌ها است که قدرت، مجموعه وظایف، و نمایندگانی را اعطا می‌کنند تا منافع همه‌ی استان‌ها در یک دولت مرکزی تأمین شود). پس دولت ایالات متحد، دولت مرکزی نیز هست.

اینک نیاز داریم بدانیم چگونه دولت فدرال قدرتی را که دارد به دست می‌آورد و چگونه تنظیم می‌شود تا به طور مؤثر و صادقانه منافع مردم ایالات متحد را تأمین کند.

این اطلاعات در قانون اساسی امریکا بنیاد نهاده شده است. قانون اساسی ما یک قرارداد است میان دولت فدرال و مردم استان‌ها.

آبراهام لینکلن در سخنرانی خودش در گتیسبرگ گفت که دولت ما، «دولت

مردم و توسط مردم و برای مردم است». اگر روشن تر سخن بگوییم دولت ما دولتی است با تأیید مردم - دولتی که مورد توافق مردم است بر اساس قراردادی مکتوب به نام قانون اساسی.

مدرکی از این دست تنها در صورتی خوب است که مردم ساخته باشندش. این مدرک می‌باید اجرا شود اگر نه چیزی بی معنایی خواهد بود. بعضی راه‌هایی که ما به عنوان شهروندان می‌توانیم قانون اساسی مان را مؤثر بکنیم این گونه‌اند: با آگاهی کامل از عملکرد دولت؛ با شرکت در همه‌ی انتخابات؛ با نوشتن نامه به نمایندگان انتخابی و اعلام نقطه نظرات مان به آنان؛ با لابی‌ایست‌ها^۱؛ با به جریان انداختن دادگاه، بر ضد هر قانونی که احساس می‌کنیم مخالف قانون اساسی است؛ و با طومار (امضاهاى گردآوری شده) که به سود یا بر ضد بعضی اعمال انجام شده یا در شرف وقوع توسط مقامات انتخابی ما است، نوشته می‌شوند. نظارت بر این که دولت در راستای تأمین بهترین منافع همه‌ی مردم ایالات متحده عمل می‌کند، وظیفه‌ی همه‌ی شهروندان است. ما باید این مسئولیت را بپذیریم تا همچنان یک ملت آزاد بمانیم و از دولتی که قانون اساسی ما اجازه می‌دهد داشته باشیم، لذت ببریم.

آشکارا، حتا در یک جمهوری دموکراتیک، هر کسی نمی‌تواند برای همیشه کاملاً خوشنود باشد. دولت ما بر پایه‌ی این اعتقاد بنیاد گرفته که باید توانا باشد بیشترین نیکی را برای بیشترین مردم فراهم سازد، نمی‌تواند به طور مطلق و همیشگی رضایت خاطر همه را فراهم کند. عقل به ما می‌گوید که این یک مأموریت ناممکن است.

مقامات انتخابی ما مقام‌شان را با دریافت اکثریت آرا (بیش از نیمه) در یک انتخابات به دست می‌آورند. پس از هر انتخاباتی، گروه اقلیتی از رأی دهندگان باقی می‌ماند که نامزدهایش پیروز نشدند. همیشه رای دهندگان اقلیت ناخرسند

۱- گروهی وکیل هستند در مجلس، که بر سر تصویب یا رد یک لایحه با تک تک نمایندگان مجلس و سنا به بحث می‌نشینند، و آنان را مجاب می‌کنند که رای مناسب را بدهند.

از نتیجه‌ی انتخابات خواهند بود.

این بدان معنا نیست که گروه اقلیت هیچ صدایی در دولت ندارد. اگر چه او رای نیاورده، ولی مقام رسمی تازه انتخاب شده نماینده‌ی گروه اقلیت نیز در دولت هست، همان گونه که او نماینده‌ی گروه اکثریتی که به او رای دادند، است. کسی که نامزدش صحنه را می‌بازد باید تا انتخابات بعدی صبر کند، پیش از آن که بخت دیگری جهت کوشش برای انتخاب نامزدی برای مقام داشته باشد. در عین حال او وظیفه دارد به عنوان یک شهروند خوب خواسته‌های رای دهندگان اکثریت را بپذیرد و با آنان همکاری کند. یک بازنده‌ی خوب بودن به همان اندازه مهم است برای جمهوری دموکراتیک ما که آگاهی کامل از تمامی کارهای دولت، مهم است.

زمینه‌ی تاریخی قانون اساسی

نخستین طرحی که دولت ملی ایالات متحد داشت قانون اساسی نبود بلکه طرحی بود به نام «مواد اتحادیه همیشگی کنفدراسیون». این نام در میان مردم به سرعت کوچک و ساده و تبدیل به «مواد اتحادیه» شد. به‌زودی روشن شد، فدراسیون (یعنی اتحادیه معتدلی از استان‌های به هم پیوسته‌ای که فقط قدرت محدودی را به دولت مرکزی می‌دهند، در حالی که هر استان بیشترین قدرت را برای خویش نگه می‌دارد)، نمونه‌ی غلطی از دولت برای سیزده ایالتی است که سرانجام ایالات متحد آمریکا را ساختند. این سیستم به خوبی کار نکرد و عمر کوتاهی یافت. مواد کنفدراسیون در ۱۷۷۷ عرضه شدند و آخرین استان آن را تا سال ۱۷۸۱ پذیرفت. این قانون از میدان بدر رفت هنگامی که قانون اساسی در سال ۱۷۸۹ پذیرفته شد.

تا هنگامی که اعلامیه‌ی استقلال امضا شود، استان‌ها زیر حکومت انگلستان، و مشغول جنگ و نبرد انقلابی برای آزادی بودند. دلیلی که آنها ابتدا کنفدراسیون را انتخاب کردند، آن بود که از این در هراس بودند اگر به دولت مرکزی قدرت بسیار بدهند، ممکن بود که آزادی تازه یافته‌شان را به یک دولت خودکامه‌ی جدید ساخته‌ی خودشان ببازند. هنگامی که قانون اساسی پذیرفته شد، این بیم‌ها و ترس‌ها دیگر به نظر می‌رسید بی‌مورد بوده باشند، اما با تجربه‌شان از حکومت انگلیس، دلیلی برای ملامت آنان وجود نداشت.

این نوع از دولت نه برای قدرت مرکزی به‌وجود آمد بلکه فقط برای گردآوری افراد بود. هیچ مدیریت اجرایی و هیچ سیستم دادگستری‌ای وجود نداشت. آن تجمع اولیه، مجلس را به‌وجود آورد اما آن مجلس هرگز قدرتی را که اینک داراست، نداشت. مجلس نمی‌توانست مالیات بگیرد، تنها می‌توانست از استان‌ها تقاضای پول کند. همین‌طور نمی‌توانست ارتشی بسازد، تنها می‌توانست از استان‌ها تقاضای سرباز برای دفاع از کشور کند. از نمایندگان مجلس خواسته نمی‌شد که در جلسات به‌طور حتم شرکت کنند، از این روی تعداد اندکی از آنان

در مجلس حاضر می‌شدند که برای تصویب لوایح کافی نبود. هنگامی که تعداد به حد نصاب می‌رسید هر استانی تنها می‌توانست یک رای داشته باشد، بی‌توجه به اندازه‌اش، و این آرا بی‌معنی بودند زیرا مجلس نمی‌توانست استان‌ها و حتا افراد را وادار به تمکین کند. مجلس بی‌قدرتی بود.

استان‌ها بسیار کند بودند برای این که سرباز به کمک ارتش ملی جورج واشنگتن بفرستند. آنها احساس می‌کردند به این نیروها در خانه‌شان برای حمایت از خودشان نیاز دارند. آنها حتا در فرستادن پول برای پشتیبانی از دولت و ارتش بسیار کند عمل می‌کردند.

پس از جنگ انقلابی، وضعیت بدتر شد. استان‌ها اقدام به چاپ اسکناس کردند که با طلا و نقره پشتیبانی نمی‌شد و این پول خیلی زود بی‌ارزش شد. استان‌ها مالیات بر کالاهایی که از مرزهایشان می‌گذشتند، بستند. این باعث کندی تجارت شد. برخی استان‌ها حتا قرارداد تجاری با دولت‌های خارجی امضا کردند.

متفکران در سرتاسر امریکا ابزار نگرانی از وضعیت موجود کردند. در ۱۷۸۷ یک گردهمایی برای ویرایش مواد کنفدراسیون فراخوانده شد. نمایندگان از همه‌ی استان‌ها به جز رُدایلند آمدند.

به جای تغییر مواد کنفدراسیون، نمایندگان در زیر رهبری مردان بزرگی مانند جیمز مدیسن، گوونیور موریس، بنجامین فرانکلین، آلکساندر همیلتن، و جورج واشینگتن بر سر یک طرح شجاعانه‌ی تازه‌ای تصمیم گرفتند - چیزی که هیچ کشور دیگری تمرین نکرده بود؛ یعنی نوشتن قانون اساسی برای تنظیم یک دولت فدرال برای همه‌ی استان‌ها.

این دولت فدرال می‌بایست سه شاخه می‌داشته است: شاخه‌ی قانونگذاری (قوه‌ی مقننه) برای تدوین و تصویب قوانین؛ شاخه‌ی اجراییه برای نظارت بر اجرای قوانین (قوه مجریه)؛ و شاخه‌ی قضایی (دادگستری)، موظف به توضیح قوانین و تهیه دادگاه قانونی. این وضعیت همچنین می‌توانست به عنوان بازرسی و توازن دولت شناخته شود. به هر شاخه قدرتی داده می‌شود تا برکار دو شاخه‌ی دیگر نظارت کند،

پس هیچ شاخه‌ای نمی‌تواند بیشتر از دیگران نیرومند شود و کوشش کند تا دولت را در دست بگیرد. این نکته قدرت میان سه شاخه را متوازن یا تقریباً متوازن می‌کند. نوشتن قانون اساسی دشوار بود. ایده‌ها و تفکرات مخالف فراوانی وجود داشتند مبنی بر این که چه باید کرد. این نظرات سرانجام با رسیدن به فصل مشترک تنظیم و تعدیل شدند.

سه موضوع اصلی که می‌باید تعدیل می‌شدند از این قرار بودند:

۱. **تعادل بزرگ.** استان‌های بزرگ می‌خواستند عده‌ی نمایندگان به تناسب جمعیت استان باشد، در حالی که استان‌های کوچک تعداد نمایندگان مساوی برای هر استان می‌خواستند. این مشکل با تقسیم مجلس به دو مجلس حل شد. مجلس نمایندگان تعداد نمایندگان را به تناسب جمعیت می‌پذیرد، و مجلس سنا تعداد مساوی را (دو نماینده برای هر استان).

۲. **تعادل در بازرگانی.** برای خوشایند هر دو بخش کشاورزی در میان استان‌های جنوبی و صنعتی در میان استان‌های شمالی، به مجلس قدرتی اعطا شد تا امر بازرگانی را با کشورهای خارجی و نیز میان استان‌ها منظم کند، اما مجلس نمی‌توانست قانونی بر ضد واردات برده تا پیش از سال ۱۸۰۸ به تصویب برساند؛ بر صادرات مالیاتی نمی‌توانست ببندد. برای امضای پیمان با کشوری بیگانه، نیاز به دو سوم آرا بود.

۳. **تعادل سه پنجمی‌ها.** جنوبی‌ها می‌خواستند بردگان در شمارش جمعیت برای تعیین تعداد نمایندگان مجلس به حساب آیند. شمالی‌ها نمی‌خواستند. این مشکل با توافق بر شمارش سه پنجم یک نفر حل شد. به زبان دیگر تنها سه پنجم جمعیت بردگان می‌توانست رای بدهد.

مشکل دیگری که لازم بود حل بشود چگونگی به راه اندازی یک دولت فدرال نیرومند و هم زمان اجازه دادن به استان‌ها برای نگاه داشتن قدرت‌های خودشان بود. این هدف با تقسیم قدرت دولت به دست آمد. قدرت مهم واقعی قدرتی بود که تنها در دست مجلس باقی می‌ماند. اختیاراتی را هم مشترک میان

دولت‌های استانی و فدرال اختصاص دادند؛ و برخی اختیارات نیز برای هر دو نوع دولت ممنوع شد. هر قدرت و اختیاری که در قانون اساسی بدان اشاره نشده است که در یکی از این سه دسته قرار می‌گیرد، به عنوان قدرت و اختیار دولت استانی و مردم سنجیده می‌شود.

نویسندگان قانون اساسی خواستند به جای نمایندگان مجلس، آن را به مردم استان‌ها تسلیم کنند، تا مورد پذیرش قرار گیرد. در ۱۷۸۷ سرعت نقل و انتقال و ارتباطات بسیار کند بود، به همین خاطر قرار چنین شد که گرد هم آیی‌های مربوط به قانون اساسی در استان‌ها برقرار شوند و مردم نمایندگانشان را به این تجمعات بفرستند.

پیش از آن که متن قانون اساسی تبدیل به قانون بشود، می‌بایست مورد قبول سه چهارم (نه استان از میان سیزده استان) استان‌ها واقع می‌شد. هنگامی که متن قانون اساسی به این نیت به مردم پیشنهاد شد، دو جبهه‌ی مخالف آغاز به پیدایی کرد. یک گروه خودش را فدرالیست نامید (مردمی که موافق تشکیل یک دولت مرکزی نیرومند بودند)، و دیگری خودش را ضد فدرالیست (مردمی که موافق دولت ایالتی نیرومند بودند) نامید. به شکل امریکایی هر گروه بر ضد دیدگاه‌های گروه دیگر بحث کرد و کوشش نمود مردم را به سوی مرام خودش با خطابه و نوشتن مقاله در روزنامه جلب نماید. مشهورترین این نوشته‌ها و شاید مهم‌ترین آنان *The Federalist Papers* نوشته‌ی آلكساندر همیلتن، جیمز همیلتن، و جان جی باشد که به سود قانون اساسی، و کسانی مانند ریچارد هنری لی مطالبی به نام *Lee's Letters from the Federal Farmer to the Republican* بر ضد پذیرش قانون اساسی نوشته شدند.

این دو گروه مخالف، نخستین پایه‌های احزاب سیاسی ما را ساختند (گروه‌هایی که کوشش می‌کنند دولت را با پیروزی در انتخابات در اختیار بگیرند و مهار کنند). تا دوم جولای ۱۷۸۸ ده استان قانون اساسی را پذیرفتند و به همین خاطر مورد قبول عام واقع شد. این قانون تا چهارم مارس ۱۷۸۹ به اجرا گذاشته نشد، و در سال ۱۷۹۰ بود که همه‌ی استان‌ها آن را به عنوان بالاترین قانون در ایالات متحد پذیرفتند.

چگونه قانون اساسی نوشته می‌شود

قانون اساسی در شکل نهایی خودش توسط گُور نیور موریس نوشته شد. آن را به عنوان یکی از خواناترین و روشن‌ترین مدارکی می‌شناسند که تاکنون نوشته شده است. اندیشه‌ی عمیقی در نگارش آن به کار رفته. انگیزه‌ی اصلی چنان بود که آن را به گونه‌ای بنویسند تا به راحتی فهمیده شود و جای هیچ گونه شبهه و محلی برای تفسیر باقی نماند. تصادفی نیست که به قانون اساسی بیست و شش بار در طول دویست سال تبصره افزوده‌اند؛ و قدیمی‌ترین قانون اساسی‌ای است که در جهان نوشته شده است.

قانون اساسی دارای یک معرفی‌نامه^۱ است، که توضیح می‌دهد چرا نوشته شده است، و بدنه‌ی اصلی و آن بیست و شش تبصره را اشاره می‌کند.

معرفی‌نامه، قانون اساسی را با فهرست کردن شش دلیل مهم برای نگارش آن معرفی می‌کند:

۱. به منظور شکل دادن به یک اتحادیه‌ی عالی‌تر. برقراری یک دولت مرکزی نیرومندتر با استان‌های به هم نزدیک‌تر شده، که در این صورت ایالات متحد می‌تواند به عنوان یک ملت شناخته شود، به جای سیزده کشور کوچک که جداگانه عمل می‌کردند، درست همانگونه که در مواد کنفدراسیون آمده بود.

۲. برای استقرار دادگری و عدالت. سیستمی را بسازیم که قانون و دادگاهی که ممکن است با همه‌ی انسان‌ها به طرز برابری در زیر یک قانون رفتار کند و به همه‌ی انسان‌ها فرصتی برای برخورد منصفانه چنان‌چه محکوم به گناهی شدند، بدهد.

۳. تا صلح را میان استان‌ها تضمین کند. برای حل مشکلاتی، از قبیل روابط بازرگانی نامناسب میان استان‌ها، و جلوگیری از جنگ میان دولت‌های استان‌ها

1- The Preamble

مانند موردی که اتفاق افتاده است در قضیه‌ی یاغی‌گری شی^۱ بر ضد استان ماساچوست، که در اثر قانون نابرابر و نامنصفی به وجود آمد.

۴. فراهم کردن امکانات دفاع مشترک. به منظور در اختیار داشتن یک ارتش و نیروی دریایی ملی نیرومند که بتواند از همه‌ی استان‌ها دفاع کند. از کشور با نیروی نظامی ملی ای که توسط همه‌ی استان‌ها پشتیبانی می‌شود دفاع خواهد شد.

۵. برای شکوفایی رفاه عمومی. فراهم ساختن زمینه به منظور بالا بردن سطح زندگی برای مردم ایالات متحد از طریق یک دولت بهتر.

۶. تضمین آزادی برای خودمان و نسل‌های آینده. حمایت از حقوق فردی همه‌ی شهروندان ایالات متحد برای همیشه.

بدنه‌ی اصلی

بدنه‌ی اصلی قانون اساسی به هفت بخش که آن را اصل^۱ می‌نامند تقسیم می‌شود. هر اصلی به چند بخش^۲ تقسیم می‌شود، که عقاید جداگانه‌ای را که بنیاد «اصلی» را تشکیل می‌دهند، فهرست می‌کند.

اصل یکم

شاخه‌ی قانونگذاری (قوه‌ی مقننه)

بخش ۱.

مجلس

همه‌ی قدرت قانونگذاری دولت فدرال به بدنه‌ی نمایندگان داده شده که کنگره^۳ ایالات متحده نامیده می‌شود. کنگره دو خانه یا تشکیلات دارد: آن دو را «مجلس نمایندگان»^۴ و «مجلس سنا»^۵ می‌نامیم.

بخش ۲.

مجلس نمایندگان

اعضای مجلس نمایندگان یک دوره‌ی دو ساله را خدمت می‌کنند و از سوی مردم واجد شرایط استان مطبوعشان انتخاب می‌شوند. مردم واجد شرایط باید دارای این سه شرط باشند:

۱. شهروند ایالات متحده باشند.

۲. شهروند آن استانی باشند که در آن رای می‌دهند. به این معنا که در یک مدت طولانی در آن استان زندگی می‌کنند، از شش ماه تا دو سال.

۳. حداقل سن هجده سال تمام است. معمولاً هر استانی حد قانونی سن را

1- Article

2- Section

3- The Congress

4- The House of Representatives

5- The Senate

خودش تعیین می‌کرد؛ بیشتر استان‌ها سن بیست و یک سال را تعیین کرده بودند، ولی متمم بیست و ششم سن واحدی را برای همه‌ی استان‌ها تعیین کرد.

۴. ثبت شده باشند. یعنی رای دهندگان نامشان را به طور رسمی برای رای دادن ثبت کرده باشند. بعضی استان‌ها امتحان سواد (خواندن و نوشتن) را لازم می‌شمارند. مردم غیر عادی مانند احمقان و دیوانگان، کسانی که برای همیشه از خدمات عمومی استفاده می‌کنند و مورد حمایت هستند. کسانی که جرم‌های بیهوده خصوصی را مرتکب شده باشند، تقریباً در همه‌ی استان‌ها حق رای ندارند.

برای آن که کسی عضو مجلس نمایندگان شود باید دارای شرایط زیر باشد:

۱. دست کم بیست و پنج سال داشته باشد.

۲. باید حداقل به مدت هفت سال شهروند ایالات متحد بوده باشد.

۳. در استانی که او به عنوان نماینده بناست انتخاب شود، زندگی کند. استانی که بیش از یک نماینده دارد به جز نیو مکسیکو و نورث داکوتا، او باید در بخشی که زندگی می‌کند اظهار نمایندگی کند.

برای تصمیم بر سر این که هر استانی چند نماینده داشته باشد، هر ده سال یک بار سرشماری انجام می‌شود. نخستین سرشماری در سال ۱۷۹۰ (۳/۹۲۹/۲۱۴) و آخرین در سال ۱۹۸۰ گرفته شد^۱. جمعیت امروز کشور چیزی در حدود ۲۲۷/۰۰۰/۰۰۰ نفر است. نخستین سرشماری، سرخپوستان را که مالیات نمی‌دادند شامل نمی‌شد، و تنها سه پنجم جمعیت بردگان را در سنجش گرفت. امروزه همه شمرده می‌شوند.

در آغاز هنگامی که قانون اساسی تازه نوشته شده بود، همه‌ی مالیاتی (مالیات شخصی) که جمع آوری می‌شد، به تناسب جمعیت استان‌ها میان آنان تقسیم می‌شد. از زمان جنگ داخلی به این سوی هیچ مالیات مستقیمی به جز مالیات بردرآمد گردآوری نشده است و آن مالیاتی که در منطقه‌ی کلمبیا

۱- این متن در سال ۱۹۸۴ نوشته شده است. در سرشماری سال ۲۰۰۰ جمعیت کشور را ۲۷۰/۰۰۰/۰۰۰ تن اعلام کردند.

گردآوری می‌شود. منطقه‌ی کلمبیا مستقیماً توسط مجلس اداره می‌شود و زیر انقیاد هیچ استانی نیست. مالیات بر درآمد بر اساس تناسب جمعیت تقسیم نمی‌شود، اما این به وسیله‌ی متمم شانزدهم قانون اساسی تهیه شده است.

پس از نخستین سرشماری یک نماینده برای هر سی هزار نفر در استان وجود داشت، ولی به هر استانی دست کم یک نماینده داده می‌شد بدون توجه به تناسب جمعیتش. این قانون به آن استان‌هایی که کمتر از سی هزار نفر جمعیت داشتند امکان حضور در مجلس را می‌داد.

در زمانی که نخستین سرشماری گرفته شد، به استان نیو همپشایر اجازه داده شد ۳ نماینده داشته باشد؛ به ماساچوست ۸، رُدایلند ۱، کانکتیکات ۵، نیویورک ۶، نیو جرسی ۴، پنسیلوانیا ۸، دلور ۱، مری لند ۶، ویرجینیا ۱، کزلاینای شمالی ۱۰، کزلاینای جنوبی ۵، و جورجیا ۶ رسید.

در ۱۹۲۹، برای جلوگیری از رشد بیش از حد مجلس نمایندگان، که بازدهی‌اش را پایین می‌آورد، کنگره قانونی گذراند که عده‌ی نمایندگان نباید از ۴۳۵ نفر درگذرد. هنگامی که استان‌های آلاسکا و هاوایی در ۱۹۵۹ به اتحادیه پیوستند، ترکیب موقتی تنظیم شد تا عده را به ۴۳۷ تن افزایش بدهند تا این که نخستین جلسه‌ی کنگره‌ی تازه در سال ۱۹۶۳ پس از سرشماری ۱۹۶۰ انجام شد. کنگره باید هر سال جلسه تشکیل بدهد، ولی کنگره به عنوان کنگره‌ی تازه هر دو سال یک بار شناخته می‌شود، زیرا انتخابات هر دو سال یک بار صورت می‌گیرد.

امروز ما یک نماینده برای تقریباً هر ۵۲۱۰۰۰ نفر داریم.

هنگامی که نماینده‌ای از استانی می‌میرد یا استعفا می‌دهد، یا بسیار پیر می‌شود و یا از کارش برکنار می‌شود (بر اساس دو سوم آرای اعضای مجلس)، فرماندار آن ایالت می‌باید با برپایی انتخابات ویژه برای پر کردن آن صندلی خالی که متعلق به استان مطبوعش است، فراخوان کند.

مجلس نمایندگان مقامات^۱ خودش را خودش انتخاب می‌کند. رییس مجلس، دبیر مجلس^۲ (کسی که صورت مذاکرات مجلس را ضبط می‌کند)، مسئولی^۳ که بر نحوه‌ی کار مجلس از نظر قانون نظارت می‌کند، مسئول امور دینی^۴، مأمور مسلح^۵ (کسی که وظیفه دارد افراد یاغی که نظم را بر هم می‌ریزند از مجلس بیرون کند، به دستور مجلس)، و مأموران کم اهمیت تری نیز که با اکثریت آرای کاکیس^۶ (سران حزب) برگزیده می‌شوند. از آنجا که حزب اکثریت بر حزب اقلیت از نظر تعداد افراد غلبه می‌کند، و هر عضو حزب اکثریت به نامزدهایی که سران حزب بر می‌گزینند رای می‌دهد، این نمایندگان همیشه انتخاب می‌شوند. مجلس نمایندگان قدرت یکپارچه‌ای برای اتهام و محاکمه‌ی مقامات بلند پایه‌ی کشور دارد. رای اکثریت برای انجام چنان محاکمه‌ای الزامی است.

بخش ۳.

مجلس سنا

مجلس سنای ایالات متحد یک صد نماینده دارد. دو سناتور از هر استان در آن شرکت می‌کنند. شش سال خدمت می‌کنند و هر سناتوری یک رای دارد. از ۱۹۱۳ هنگامی که هفدهمین متمم قانون اساسی پذیرفته شد، سناتورها توسط مردم انتخاب می‌شوند. پیش از آن آنها توسط قانونگذاران هر استان انتخاب می‌شدند. اعضای نخستین سنا تا آنجا که ممکن بود به تساوی به سه گروه تقسیم شده بودند. به اعضای نخستین گروه یک دوره‌ی دو ساله در مجلس اعطا می‌شد؛ اعضای گروه دوم یک دوره‌ی چهار ساله فرصت می‌یافتند؛ و به اعضای گروه سوم یک دوره‌ی شش ساله اعطا می‌شد. پس از آن که این دوره‌ها به پایان

1- Officers

2- Clerk of the House

3- Parliamentarian

4- Chaplain

5- Sergeant at arms

۶- جلسه‌ی رهبران حزب Majority-Party Caucus

می‌رسید، به همه‌ی سناتورهای یک دوره‌ی شش ساله اعطا می‌شد. این به این خاطر انجام شد که دو سوم نمایندگان را افراد با تجربه تشکیل بدهند، و نیز به این معنا بود که هر دو سال یک سوم مجلس برای انتخابات فراخوانده شود. به فرماندار هر ایالتی این قدرت داده شد تا اعضای موقتی را به منظور پر کردن هر صندلی خالی‌ای که استانش ممکن است پیدا کند، اگر زمانی که مجلس استان جلسه‌ای نداشته باشد، اعلام کند. در جلسه بعدی مجلس استان می‌بایست سناتور تازه‌ای را انتخاب می‌کرد. امروز (با توجه به مضمون هفدهم) فرماندار استان ممکن است موقتا صندلی‌ای را پر کند البته با اجازه‌ی مجلس استان؛ یا او می‌تواند انتخابات ویژه‌ای را برای سناتور تازه به راه بیاورد.

برای این که کسی سناتور بشود، او باید دارای شرایط زیر باشد:

۱. دست کم باید سی ساله باشد.
 ۲. باید دست کم به مدت نه سال شهروند ایالات متحد باشد.
 ۳. در استانی که نمایندگی‌اش را می‌کند زندگی کند.
- معاون رئیس جمهور، رئیس مجلس سنا است. اما او حق رای ندارد، مگر در شرایطی که مجلس به دو پاره‌ی مساوی تقسیم شود.
- باقی کارگزاران مجلس مانند نایب رئیس مجلس^۱ (در صورت غیاب معاون رئیس جمهور)، مسئول دینی، افسر مسلح، منشی سنا، و رئیس کارمندان^۲ توسط اعضای سنا انتخاب می‌شوند.
- در حالی که مجلس نمایندگان قدرت کاملی برای استیضاح^۳ مقامات بلند پایه دارد، سنا قدرت محاکمه‌ی استیضاح^۴ دارد. دو سوم اعضای سنا برای محاکمه باید حاضر باشند. و برای محکومیت آن مقام رسمی دو سوم آرا ضروری است.

1- President Protempore of the Senate

2- Chief Clerk

3- Impeachment

4- Trying impeachment case

اگر رییس جمهور ایالات متحد دارد محاکمه می‌شود، قاضی ارشد^۱ دادگاه فدرال، ریاست دادگاه استیضاح را بر عهده دارد. این نامنصفانه خواهد بود که معاون رییس جمهور در آن دادگاه مسئولیتی بپذیرد، زیرا او باید رییس جمهور بشود اگر که دادگاه رای به محکومیت رییس جمهور فعلی بدهد. رییس جمهور اندرو جانسن در محاکمه تبرئه شد (۱۸۶۸). ریچارد نیکسون با این دادگاه روبرو شد ولی استعفا داد (۱۹۷۴)^۲.

تنها مجازاتی که یک مقام رسمی از این دادگاه ممکن است دریافت کند، برکناری است و نیز از دست دادن حق اختیار هرگونه مقامی از افتخار، اعتماد، یا سود در دولت است. اما اگر مقام محاکمه شده قانونی را شکسته باشد، او باید به دادگاه مربوطه برای محاکمه و مجازات تسلیم شود؛ درست مانند همه‌ی مجرمان، بلافاصله هنگامی که از مقام خود برکنار می‌شود.

بخش ۴.

انتخابات و نشست‌های کنگره

به طور معمول زمان، مکان و شیوه‌ی اجرای انتخابات برای هر دو مجلس نمایندگان و سنا توسط مجلس استان‌ها^۳ صورت می‌گیرد. کنگره در این خصوص، حق تغییر را بر اساس قانون محافظ نگاه می‌دارد، مبنی بر این که هر زمان که تشخیص داد قانون را عوض کنند. کنگره دو تغییر تاکنون انجام داده است. در ۱۸۴۲ قانونی گذراند که نمایندگان باید از منطقه‌ی خودشان در استان مربوطه انتخاب شوند. و در ۱۸۷۲ این قانون که انتخابات باید در روز مقرر اولین سه‌شنبه‌ی ماه نوامبر هر سال زوج به‌جز ایالت «مین»^۴ صورت بگیرد (از ۱۹۵۷ مین نیز با همین قانون عمل می‌کند). یک سوم سناتورها در همین روز انتخاب می‌شوند.

1- Chief Justice

۲- بیل کلینتون نیز در ۱۹۹۹ با دادگاه استیضاح روبرو شد و تبرئه گردید.

3- States' Legislatures

4-The State of Main

مجلس سنا دست کم باید سالی یکبار تشکیل جلسه بدهد. نخستین روز جلسه اینک سوم ژانویه است بیستمین متمم قانون اساسی آن را از نخستین دوشنبه‌ی دسامبر به چنین روزی تغییر داد.

بخش ۵.

قوانین مجلس

هر یک از این دو مجلس بر انتخابات و صلاحیت اعضایش نظارت می‌کند. گروه اکثریت حد نصاب را تعیین می‌کند. اگر در هر دو مجلس عده‌ی حاضر در جلسه به حد نصاب نرسد آنگاه اعضای حاضر، جلسه را متوقف می‌کنند و غایبان را وادار به حضور در مجلس می‌کنند. هر مجلسی ممکن است حتا از زور و اعلام مجازات استفاده کند تا آنان را وادار به حضور در جلسه کند.

هر مجلسی قوانین و مقررات خاص خودش را به کار می‌گیرد، اعضای خودش را به خاطر رفتار بی‌نظم مجازات می‌کند. و نیز با دو سوم آرا ممکن است عضوی را از مجلس اخراج کند. هر مجلسی می‌تواند از پذیرش عضو تازه خودداری کند اگر که گروه اکثریت مجلس صلاحیت او را نپذیرد.

هر مجلسی صورت مذاکرات هر روزه را ضبط می‌کند. هر صبح جلسه تشکیل می‌شود، و صورت گفتگوها در نشریه‌ی مجلس به چاپ می‌رسد. هر موضوعی که باید محرمانه بماند مانند موضوع دفاع ملی، در نشریه نمی‌آید. اگر یک پنجم اعضای حاضر هر یک از دو مجلس بخواهند در نشریه ضبط کنند که چگونه هر یک از آنها به موضوع به چه نسبتی رای داده است، آن مطالب نیز در نشریه می‌آیند.

در حالی که جلسه بر قرار است، هیچ یک از دو مجلس نمی‌تواند جلسه را بدون تأیید مجلس دیگر برای مدتی بیش از سه روز تعطیل کند. و هر دو مجلس نیز باید در یک مکان تشکیل شوند. هر دو مجلس سنا و نمایندگان باید نزدیک به هم کار کنند اگر که می‌خواهند کاری کنند. این دو پیش شرط این امکان را فراهم می‌سازند که این دو مجلس برای یکدیگر همیشه قابل دسترس باشند.

بخش ۶.

امتیازات و محدودیت‌های کنگره

سناتورها و نمایندگان به خاطر خدماتشان حقوق دریافت می‌کنند. حقوقشان را قانون تعیین می‌کند و توسط خزانه‌داری امریکا پرداخت می‌شود. در حال حاضر (۱۹۸۴) یک نماینده ۶۰۶۶۲ دلار (در سال) دریافت می‌کند. رییس مجلس ۷۹۱۲۵ دلار در سال، درست به اندازه‌ی معاون رییس جمهور حقوق می‌گیرد. به علاوه‌ی حقوقشان، آنها یک دفتر رایگان، و میزانی نقدینگی برای مخارج دفتر از قبیل هزینه‌های پست و تلگراف و تلفن و غیره، حقوق بازنشستگی، و معافیت از پرداخت مالیات دریافت می‌کنند. البته ممیزی‌ای نسبت به حدود این تخصیص‌ها انجام می‌گیرد و برای این خدمات حد روشنی را تعیین می‌کنند. آنان مصونیت سیاسی دارند. نمایندگان را نمی‌شود در حالی که در جلسه‌ی مذاکرات مجلس شرکت دارند، یا در حال ورود یا خروج هستند، مگر به اتهام خیانت، جنایت، و یا شکستن قانون بازداشت کرد. او را به خاطر این‌که در سخنرانی‌اش به کسی یا مقامی حمله کرده است یا چیزی گفته است، نمی‌توان در بازداشت نگه داشت. این قدرت به او اجازه می‌دهد آزادانه و بدون ترس از کسی یا نهادی آنگونه که خودش حقیقت را می‌بیند، سخن بگوید.

در حالی که او هنوز عضو یکی از دو مجلس است، هیچ پست و مقام دیگری را در دولت ایالات متحد نمی‌تواند اختیار کند. و هیچ کسی نیز در حالی که مستخدم دولت است نمی‌تواند به عضویت هیچ یک از این دو مجلس درآید. مگر آن‌که از شغل کنونی خودش استعفا دهد. این محدودیت نمایندگان را از هرگونه زد و بند با نهادهای دولتی منع می‌کند، و استقلال مجلس را فراهم می‌سازد.

بخش ۷.

نحوه‌ی گذراندن لایحه از تصویب مجلس

همه‌ی لوائح مربوط به درآمد (مالیات) باید در مجلس نمایندگان مطرح شود، اما سنا ممکن است متممی بر آن بگذارد. این به مردم امکان نگاه نزدیکتری

می‌دهد که چگونگی بر آنها مالیات بسته می‌شود تا این که این لایحه در سنا مطرح شود. نمایندگان سنا در آغاز به وسیله‌ی مردم انتخاب نشدند، ولی اعضای مجلس نمایندگان همیشه به وسیله‌ی مردم انتخاب شده‌اند. و آن نمایندگان برای انتخابات، خودشان را هر سال آماده می‌کنند. در حالی که سناتورها هر شش سال یکبار برای انتخابات به پیش می‌آیند.

هر لایحه‌ای به‌جز مالیات ممکن است در هر دو مجلس تأیید یا رد شود. اگر لایحه‌ای برای نخستین بار به مجلس نمایندگان عرضه شود، پس از تأیید توسط اکثریت آرا؛ به مجلس سنا می‌رود و در آنجا نیز باید به تأیید اکثریت برسد تا برای رئیس جمهور ایالات متحد فرستاده شود.

رئیس جمهور ممکن است آن را امضا کند و آن را تبدیل به قانون کند. او همچنین ممکن است آن را وتو کند و به مجلسی که لایحه از آنجا حرکت کرد، برگرداند. در این خصوص (به طور مثال)، لایحه ممکن است به مجلس نمایندگان بازگردانده شود، یعنی در جایی که دلایل مخالف رئیس جمهور خوانده می‌شوند و در نشریه‌ی مجلس ضبط می‌گردد. در این مورد لایحه باید دو سوم آرا را جلب کند تا به سنا فرستاده شود.

اگر لایحه در مجلس نمایندگان دو سوم آرا را به دست آورد با وجود مخالفت رئیس جمهور، لایحه به سنا فرستاده می‌شود. اگر آن با دو سوم آرا به تأیید سنا هم رسید در این صورت لایحه بی‌توجه به مخالفت رئیس جمهور تبدیل به قانون می‌شود. این قدرت را زیرپا نهادن وتوی رئیس جمهور^۱ می‌نامند. اگر لایحه نتوانست در هر یک از دو مجلس به دو سوم آرا دست یابد نمی‌تواند تبدیل به قانون شود. این را پذیرش وتوی رئیس جمهور می‌نامند.

این شکست بدان معنا نیست که عقیده‌ای که لایحه بر پایه‌اش نوشته شده

1- Overriding Veto

دیگر نمی‌تواند مطرح شود. در واقع همان لایحه یا لایحه‌ای مشابه می‌تواند در جلسه‌ی بعدی مجلس دوباره مطرح شود.

هر زمانی که مجلس وتوی رئیس جمهور را زیر پا می‌گذارد، نام اعضای مجلس (هر کدام) که بر له یا علیه آن رای داده‌اند در نشریه‌ی مجلس مطبوع ضبط می‌شود.

اگر رئیس جمهور لایحه را نه امضا کند و نه وتو کند، لایحه پس از ده روز تبدیل به قانون می‌شود (یکشنبه‌ها شمرده نمی‌شوند).

اگر مجلس کار را ظرف آن ده روز متوقف کند، آن لایحه قانون نمی‌شود. به طور خودکار وتو می‌شود. آن را ما وتوی جیبی^۱ می‌نامیم.

هر دو مجلس بسیار بزرگ شده‌اند و کارهای بسیار زیادی دارند، به طوری که غیر ممکن است به جزئیات هر لایحه‌ی پیش روی بپردازند، حتی اگر همه‌ی اعضا با هم کار کنند. به همین خاطر هر دو مجلس، کمیته‌هایی دارند، که لوایح را مطالعه می‌کنند و به مجلس نظر مشورتی می‌دهند تا لایحه را تأیید کند.

هر حکم، یا هر رای، که برای تأیید نهایی به منظور قانون شدن نیاز به تأیید هر دو مجلس داشته باشد تا سپس به دست رئیس جمهور سپرده شود؛ اگر رئیس جمهور تأیید نکرد، دو سوم آرای هر دو مجلس، می‌تواند با وجود مخالفت رئیس جمهور آن را تبدیل به قانون کند. این کار (یعنی نیاز به دو سوم آرا در هر دو مجلس)، کنگره را از سر راه برداشتن رئیس جمهور منع می‌کند. استثناهایی که نسبت به این قانون وجود دارند از این قرارند:

۱. به تعویق انداختن مجلس
۲. راه حل‌های غیر مقننه
۳. پیشنهاد هر دو مجلس برای افزودن متمم به قانون اساسی

1- Pocket Veto

بخش ۸. اختیارات کنگره

اختیارات فهرست شده در قانون اساسی از این قرارند:

۱. اختیار بالا بردن و گردآوری مالیات، مالیات بر واردات (عوارض گمرکی)، مالیات بر تولید و فروش و یا استفاده از کالاهای خارجی به منظور دفاع ملی و رفاه عمومی همه ایالات.

۲. قدرت وام‌گیری پول براساس اعتبارات دولت

۳. قدرت متوازن ساختن بازرگانی، هم تجارت خارجی و هم تجارت میان

استان‌ها

۴. اختیار تنظیم قوانین مهاجرت، قوانین مربوط به ورشکستگی، که یکسان برای همه ایالات هستند.

۵. قدرت ضرب و چاپ پول، به منظور مهار ارزش پول آمریکا و پول‌های خارجی برای مبادله آن‌ها با پول ایالات متحد و خرج آن‌ها در خاک آمریکا، و تنظیم معیار اندازه‌گیری اوزان و فواصل در ایالات متحد.

۶. قدرت مجازات گروه‌های باندهای مخوف مالی و امنیتی

۷. قدرت بنیادگذاری اداره‌ی پست و جاده‌های پستی (شاهراه‌های فدرال)

برای نقل و انتقال نامه.

۸. قدرت تشویق و حمایت از پیشرفت دانش و هنر با تصویب قوانین ثبت اختراعات و اکتشافات که مخترعان و کاشفان را حمایت می‌کند و قوانین حفظ حقوق مؤلف و مصنف (کپی‌رایت) برای نویسندگان، هنرمندان و موسیقیدانان؛ پس کسی نمی‌تواند ایده‌ها و اندیشه‌های کسی را که در زیر پوشش این قانون قرار دارد، بدزدد و بفروشد.

۹. قدرتی که می‌تواند دادگاه‌های فدرال رده پایین را به دادگاه عالی که به

وسیله‌ی قانون اساسی برقرار می‌شود، ارجاع دهد.

۱۰. کنگره قدرتی است که تصمیم می‌گیرد عملی که در دریا اتفاق افتاده

دزدی یا جرم سنگینی است مانند جنایت، قانون برای مجازات چنین جرایمی می نویسد، و نیز قانون برای جرایمی که قوانین بین المللی را زیر پا می گذارند.

۱۱. قدرت اعلان جنگ، تنظیم قانون در مورد اسرای جنگ، صدور گواهینامه به شهروندان برای ساختن کشتی جنگی به هزینه خود و رفتن به جنگ دشمن، (البته از زمان جنگ داخلی به این سوی این حکم صادر نشده است).

۱۲. قدرت تشکیل و تجهیز ارتش ایالات متحد، اما همه پول را نمی تواند برای ارتش هزینه کند؛ زیرا برای یکی دو مورد می تواند چنین کند، این ماده به مجلس قدرتی می داد که می توانست دولت را سرنگون کند.

۱۳. قدرت تشکیل و توسعه نیروی دریایی

۱۴. قدرت تنظیم قوانین برای عملیات و کنترل نیروهای مسلح، که اینک شامل نیروی هوایی، همچون ارتش (نیروی زمینی)، و نیروی دریایی نیز می شود.

۱۵. قدرت افزودن نیروهای شبه نظامی (گارد ملی) به مجموعه نیروهای مسلح ایالات متحد، اگر که برای نظارت بر اجرای قوانین ایالات متحد، یا مقابله با شورش، و یا دفاع از کشور در برابر حمله نظامی دشمن بیگانه مورد نیاز باشند.

۱۶. قدرت سازمان دهی، و مسلح ساختن شبهه نظامیان استانها، ابقای کنترل و نظارت کامل بر گروههای شبهه نظامی در هنگام انجام وظیفه در کنار نیروهای مسلح کشور، اما هر استان ممکن است افسران خودش را برای تربیت این گروههای شبهه نظامی براساس قوانینی که کنگره تعیین می کند، انتخاب کند.

۱۷. اختیار اداره منطقه کلمبیا و شهر واشنگتن، و داشتن اختیار کامل بر اماکنی که برای انبار مهمات، انبار اسلحه، اسکله یا هر ساختمان فدرالی که مورد نیاز است.

مورد آخر اختیاری است که در قانون اساسی نیامده.

۱۸. قدرت قانونگذاری برای نظارت بر اختیاراتی که خود کنگره، دولت یا هر بخش یا افسری از دولت ایالات متحد اجرا می کند. به این عبارت گاهی عبارت